

# باتلاق

## ماجرای یک ارتباط

محمدامین فرج‌الهی

این مطلب، گزارشی از یک پرونده جاسوسی مهم سازمان منافقین در دهه شصت است. آنچه این کیس را با سایر کیس‌های جاسوسی این سازمان متفاوت می‌کند، این است که اعضای این شبکه جاسوسی نه تنها با سازمان مجاهدین خلق قرابتی نداشته‌اند، بلکه سالها از منتقدان و مخالفان آن بوده‌اند. اما در یک بازه‌ی زمانی و بر اساس تحلیلی غلط، تصمیم به همکاری با این سازمان گرفتند. این انتخاب شاید در نگاه خود آنها موقت و تاکتیکی بود، اما مثل فرورفتن در باتلاقی بود که هرچه می‌گذشت، بیشتر در آن فرو می‌رفتند.

### آمت، ابتدای راه

سیدحسین سیدتفرشیه‌ها سال ۱۳۳۳ در خانواده‌ای مذهبی در تهران به دنیا آمد و دوران تحصیل را در مدارس مذهبی این شهر مثل دبیرستان علوی و جعفری گذراند. او پیش از انقلاب در رشته مکانیک دانشگاه شیراز پذیرفته می‌شود. تحصیلش در شیراز باعث پیوند خوردنش با جریانهای مذهبی دانشگاه شده و او را به یکی از اعضای فعال کتابخانه انجمن اسلامی و نمازخانه دانشگاه تبدیل می‌کند. تفرشیه‌ها هرچند هیچگاه عضو تشکیلات و گروه خاصی نمی‌شود، اما مثل خیلی از بچه‌های مسلمان دانشگاه، تحت تاثیر افکار دکتر شریعتی است، مخالف مارکسیستها است و برای مجاهدین خلق هم به عنوان یک گروه مسلمان و مبارز احترام قائل است. با توجه به این فضای ذهنی، مارکسیست شدن مجاهدین خلق در سال ۵۴ او را هم مثل خیلی از جوانان مسلمان نسبت به

سازمان بدبین می‌کند و او نیز مثل خیلی از جوانان مذهبی آن موقع دنبال پاسخ به این سوال است که مارکسیست شدن سازمان نتیجه انحراف ایدئولوژیک بنیانگذارانش بوده یا نتیجه یک کودتای فرصت‌طلبانه؟

تفرشیها در همین سالها به خاطر فعالیتهای ضد رژیمش در دانشگاه دوبار دستگیر می‌شود. او در دستگیری دوم به یک سال زندان محکوم شد که در در زندان عادل آباد شیراز سپری می‌شود. ارتباط تفرشیها با محافل مذهبی شیراز مثل مسجد الرضا، مسجد ولیعصر و مسجد آتشی‌های شیراز و فعالین مبارز این شهر پس از آزادی هم ادامه می‌یابد. او پس از پیروزی انقلاب مدتی در صدا و سیمای استان فارس مشغول به کار می‌شود. همزمان با فعالیت گسترده گروه‌های مختلف سیاسی در ماههای ابتدایی پس از پیروزی انقلاب، تفرشیها که علقه‌های مذهبی پررنگی دارد جذب تفکرات دکتر پیمان و جنبش مسلمانان مبارز می‌شود. جریانی که مهمترین ویژگی‌اش همسویی با خط امام و مخالفت با جریانهایی مثل مجاهدین خلق، نهضت آزادی و بنی‌صدر و در عین حال انتقاد از روحانیت است. تفرشیها پای ثابت خرید و فروش نشریه امت - ارگان جنبش مسلمانان مبارز - و کم‌کم جزو تشکیلات امت شیراز می‌شود.

«می‌دیدم که این نشریه هم دارای افکار مترقی اسلامی نظیر حمایت از محرومین و مستضعفین، نفی استبداد و نفی استعمار و نفی استثمار و تشکیل شوراها و غیره است و هم بطور کامل از انقلاب حمایت کرده و انقلاب را اسلامی دانسته و پیروزی آن را ناشی از قیام توده‌های مردم مسلمان و رهبری قاطع و سازش‌ناپذیر امام می‌داند و انتقاداتی به افکار و ایدئولوژی سازمان و خط مشی‌ها و تحلیل‌های آنها دارد، به آن علاقه پیدا کرده و با آن رابطه برقرار نمودم.»<sup>۱</sup>

پس از فارغ‌التحصیل شدن تفرشیها در ابتدای سال ۵۹، او توسط رابط امت با شیراز<sup>۲</sup> به دانشگاه رازی باختران<sup>۳</sup> معرفی و به این شهر می‌رود. با شروع جنگ و نیمه تعطیل شدن فعالیتهای دانشگاه رازی، تفرشیها پس از مدتی فعالیت در ستاد ارزاق شهر، استعفا داده و راهی تهران می‌شود.

تفرشیها که امتی‌ها او را به عنوان یک عضو شناخته شده امت در شیراز می‌شناختند، در تهران نیز با دفتر مرکزی تشکیلات جنبش مسلمانان مبارز مرتبط و از اعضای شورای این تشکیلات در تهران می‌شود. افزایش انتقادات هواداران دکتر پیمان از تناقضهای رفتاری و تئوریک او و تشدید اختلافات گروهکها با انقلاب، باعث تعطیلی نشریه امت در اواخر سال ۵۹ و کاهش فعالیتهای تشکیلات آن می‌شود.

<sup>۱</sup> - پرونده سیدحسین سیدتفرشیها، ص ۱۴۶

<sup>۲</sup> - دکتر محمد عباس‌زادگان از فعالین گروه امت و استاد دانشگاه رازی باختران

<sup>۳</sup> - کرمانشاه

پس از انحلال غیررسمی جنبش مسلمانان مبارز، عملاً فعالیت منسجم این تشکیلات متوقف می‌شود و اغلب اعضای محدود آن هم، با سیاست وداع کرده و سراغ زندگی و شغل خود می‌روند و رفت و آمدهای آنها بطور دوستانه ادامه می‌یابد. این جریان در ادبیات سیاسی آن روزها به «خط سه» مشهور می‌شود. جریانی که از نظر اعتقادی بیش از آن که به روحانیت معتقد باشد، دل در گرو روشنفکری دینی و چهره‌هایی مثل سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده و دکتر شریعتی دارد و از نظر سیاسی هم با سازمان مجاهدین خلق مخالف است و هم با برخوردهای صورت گرفته جمهوری اسلامی با آنها و سیاستهای نظام. مهمترین چهره‌های این طیف عزت‌الله سبحانی، پیمان، محمد محمدی گرگانی، لطف‌الله میثمی، حسن یوسفی اشکوری، مهدی جعفری و رضا رئیسی طوسی بودند.

### دغدغهی اصلاح

در روزهای پس از انحلال امت، تفرشیها که از سال ۶۲ در اداره مهندسی صنایع فلزی وزارت صنایع مشغول به کار شده، با برخی دوستان امتی‌اش که با برخی از شیراز و با برخی از تهران آشنا شده در تعامل است. برخی از آنها همچنان سمپات فکری دکتر پیمان هستند و برخی دیگر از او عبور کرده‌اند. یکی از این افراد «مصطفی‌خانبنی» است که در جریان رفت و آمدش با دفتر مرکزی امت در تهران با تفرشیها آشنا شده بود.<sup>۴</sup> با گذشت چند سال از تعطیلی امت و فعالیت سیاسی جنبش مسلمانان مبارز، این دو نفر برای پاسخ به پرسشهای عقیدتی، تحلیلی و سیاسی خود که پس از انحلال امت بیشتر شده بود، تصمیم به آغاز سیر مطالعاتی و فعالیت فکری می‌گیرند. آنها از سال ۶۲ به بعد ضمن مطالعات خود با افراد مختلفی مثل لطف‌الله میثمی، حسن یوسفی اشکوری، علی گلزاده غفوری، محمد مجتهد شبستری، ابراهیم یزدی و مهندس بازرگان دیدارهای پراکنده‌ای دارند، اما مهمترین فردی که بیشترین تاثیر را روی آنها دارد، عزت‌الله سبحانی است. او در جلسات منظمی که با آنها دارد، فکر اصیل اسلامی را خط نوگرایی سیدجمال‌الدین اسدآبادی معرفی می‌کند و محور مطالعاتی پیشنهادی‌اش، احیاء فکردینی توسط اندیشمندان نوگرا است.

«محمدتقی شریعتی، طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و دکتر شریعتی چهره‌های برجسته این حرکت بودند که کلاً به عنوان خط احیاء فکر دینی می‌توان تلقی کرد. گروه‌ها

---

<sup>۴</sup> - مصطفی‌خانبنی، متولد ۱۳۳۱ و ورودی رشته داروسازی سال ۵۱ دانشگاه صنعتی اصفهان بود. او سال ۵۴ به خاطر فعالیتهای مبارزاتی به یک سال حبس محکوم شد. پس از انقلاب به دلیل اختلاف نظری که با تفکرات سازمان مجاهدین خلق داشت در انجمن اسلامی دانشگاه فعال بود و همراه با این تشکل به گروه امت پیوست. خانبنی پس از انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها پاییز ۵۹ به تهران آمد و از اعضای شورای تهران جنبش مسلمانان مبارز شد. از او دو مقاله با عناوین "رهبری سازمان در گرداب قدرت" و "خودسازی و اخلاق در نهج‌البلاغه" در نشریه امت منتشر شده است. برادرش مرتضی از اعضای سازمان منافقین بود که در سال ۶۱ کشته شد.

و احزاب اسلامی که از زمان مصدق به بعد در ایران بوجود آمد اکثرا از این تفکر سرچشمه گرفته بودند. از نهضت آزادی و جاما گرفته تا سازمان منافقین و امت و غیره. با راهنمایی و همفکری مهندس سحابی، یک برنامه مطالعاتی برای آشنایی بیشتر با این موضوع و پی بردن به نقطه نظرهای کسانی که به عنوان احیاکنندگان فکر دینی پیدا شدند آغاز شد و طی آن کتابهایی راجع به مرحوم طالقانی، سیدجمال الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری، مهندس بازرگان، دکتر شریعتی و سازمان منافقین را مورد مطالعه قرار دادیم.<sup>۵</sup>

روند مطالعاتی تفرشیها و خانبانی و بحث و تبادل نظرشان با برخی چهره‌ها تا سال ۶۴ ادامه دارد. در این سال «حمید آقای» یکی دیگر از اعضای سابق امت که با آنها سابقه دوستی دارد، به این جمع اضافه می‌شود. او از دوستان تفرشیها در دانشگاه شیراز و فعالین امت این شهر بود که پس از اتمام تحصیلاتش در رشته فیزیک، در سال ۶۰ به دفتر امت در تهران آمد و در شورای بخش محلات فعال بود. او در همان سال با یکی از دختران فعال امت به نام «عفت گوهری» ازدواج کرد. آقای از جمله افرادی بود که پس از تعطیلی امت، مشغول همکاری با دکتر پیمان برای بررسی اشکالات مطالب پیشین او در نشریه امت بود. او سال ۶۲ برای خدمت سربازی راهی رشت شد و پس از اتمام سربازی‌اش به تهران بازگشته و در شرکت کیان‌تایر مشغول به کار شده بود.

«پس از اینکه حمید آقای در تهران ساکن شده بود، روابط و برخوردهای ما بیشتر شد و پس از چندماه که به صورت فردی و خانوادگی در تماس بودیم و صحبت‌های پراکنده‌ای داشتیم، نهایتاً با مصطفی خانبانی در مورد اینکه وی را در برنامه‌های مطالعاتی خودمان شرکت دهیم صحبت گردید. با توجه به اینکه ما دو نفر بودیم، اضافه شدن یک نفر دیگر می‌توانست کار ما را بصورت یک جمع سه نفره دریاورد و نظم و انضباط ما را بیشتر نماید و با همفکری و همکاری زیادتر بتوانیم برنامه مطالعاتی را به پیش ببریم. به اضافه اینکه روحیه حمید آقای از ما دو نفر بهتر بود و مشکلات و گرفتاریهای ما را هم نداشت و امیدوار بودیم که با پیوستن او به ما دو نفر تغییرات مثبتی در کار ما بوجود بیاید. لذا علیرغم آن که می‌دانستیم وی درمسائل فکری چندان عمیق نمی‌شود و مطالعات خود را سطحی انجام داده و بخصوص فعالیت دو ساله ای که من و مصطفی خانبانی مطالعات و بحث‌های فکری به صورت مستمر داشته و قدم به قدم مطالعات خود را دنبال کرده بودیم بین ما یک فاصله فکری و ذهنی بوجود آورده بود، معهداً امیدواری بیشتر آن بود که این فاصله جبران شود. ابتدا مدتی به صورت رابطه منظم و مشخص فردی با وی تماس برقرار

<sup>۵</sup> - پرونده سیدحسین سیدتفرشیها، ص ۳۳۹

شد. بدین ترتیب که با حمید آقای بطور منظم یک نفر از ما یعنی من یا مصطفی خانبانی جلسه می‌گذاشتیم و بحثهایی را که قبلا خودمان انجام داده بودیم بصورت فشرده با وی در میان می‌نهادیم. وی در این مدت مقداری از مطالعات گذشته ما را انجام داد و کم‌کم به مرحله‌ای که ما در آن بودیم رسید. در این فاصله ما با روحیات هم بیشتر آشنا شده بودیم و نزدیکی فکری زیادی پیدا کرده بودیم.<sup>۶</sup> «س.ه.»<sup>۷</sup> همسر خانبانی و «عفت اسدی» همسر یکی از اعضای امت نیز یک جمع مطالعاتی با دغدغه‌ها و محورهای مشابه جمع مردان تشکیل می‌دهند و گاهی در برخی دیدارهای همسرانشان با افرادی مثل سحابی و اشکوری حضور دارند. آنها در مطالعات خود از سویی با روحانیت به عنوان یک صنف و طبقه مهم در تاریخ تشیع مشکل دارند و از سویی دیگر در تحلیل سیاسی سالهای اخیر، سازمان را دچار ضعفهای متعدد ایدئولوژیک و استراتژیک می‌بینند.

### آگاهی بخشی به مردم یا همکاری با سازمان؟

روند مطالعات و جلسات همچنان ادامه پیدا می‌کند و این حلقه سه نفره به این نتیجه می‌رسند که روحانیت و طبقه حاکم، از مسیر احیاء تفکر دینی فاصله دارند و نتیجه آن، بن بست مسائل مملکتی چون جنگ و مشکلات اقتصادی است و باید برای حل این مساله کاری کرد.

«مطالعاتی که انجام شده بود و مواجه شدن با این مسائل برای ما که یک جمع سه نفره شده بودیم و می‌تونستیم همفکری داشته باشیم، زمینه را برای طرح ضرورت انجام یک کار موثر و انجام یک فعالیت سیاسی مساعد کرد. مجددا بعد از پنج سال که از تعطیلی امت می‌گذشت ما علاقمند و آماده شده بودیم که یک حرکت و فعالیتی داشته باشیم و فقط در چهارچوب مطالعه و بحث باقی نمانیم. ولی زمینه‌ای برای حرکت وجود نداشت. از یک طرف افراد و عناصری که به عنوان خط ۳ نامیده می‌شدند-یعنی مهندس سحابی و سایر همفکرانش- و ما نزدیکی فکری و سیاسی زیادی به آنها احساس می‌کردیم تقریبا فعالیتی نداشتند و جز جلسات بزرگداشت دکتر شریعتی و مرحوم طالقانی کاری نمی‌کردند. از طرف دیگر امکان یک فعالیت آزاد سیاسی فرهنگی در جامعه فراهم نبود. در

<sup>۶</sup> - پرونده سیدحسین سیدتفرشیها، ص ۴۶۵

<sup>۷</sup> - س.ه. از دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان بود که در سالهای پس از انقلاب در دفتر امت در اصفهان فعال بود. او پس از انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها به تهران آمده و در بخش دانش‌آموزی دفتر تهران امت مشغول به کار می‌شود و در همین بازه زمانی با مصطفی خانبانی ازدواج می‌کند.

جستجوی اینکه چه کار مثبت و موثری می‌شود در این شرایط انجام داد، این بحث مطرح گردید که برای جلوگیری از انحرافات و اشکالاتی که در جامعه وجود دارد، باید مردم نسبت به مسائل آگاه شوند و آگاه شدن مردم بطور اتوماتیک به اصلاحات در جامعه منجر خواهد گردید»<sup>۸</sup>

در راستای آگاهی‌بخشی به جامعه و یک اقدام موثر، پیشنهاد ارتباط با برخی گروه‌ها توسط حمید آقایی مطرح می‌شود.

«او که تازه از سربازی آمده بود و افکار تندتری داشت، تحریک می‌کرد و می‌گفت ما نمی‌توانیم در برابر این وضع ساکت باشیم، بایستی فعالیتی کنیم، نوع فعالیت برای ما روشن نبود. به پیشنهاد این دوست ما قرار شد در ارتباط با گروه‌هایی که فعالیت می‌کنند برای اصلاح این مسائل برخورد کنیم. از جمله در مورد نهضت آزادی یا سایر گروه‌ها مطالعه کردیم. یکی از گروه‌ها را که بنا شد با آن برخورد کنیم سازمان منافقین بود.»<sup>۹</sup>

فروردین ۶۵ تفرشیها برای یک ماموریت کاری ده روزه و بازدید از کارخانجات صنعتی، همراه با دو همکارش راهی آلمان غربی می‌شود. او در آخرین روزهای ماموریتش به دانشگاه فرانکفورت می‌رود، جایی که هواداران گروه‌های مختلف ضدانقلاب میز فروش نشریات و کتاب دارند و مشغول فعالیت هستند. تفرشیها ضمن صحبت با آنها، می‌پذیرد با شورای ملی مقاومت به طور یکطرفه ارتباط بگیرد و آدرس پستی ارتباط با سازمان را از نشریه اتحادیه دانشجویان مسلمان وابسته به سازمان یادداشت می‌کند.

به این ترتیب، جمع سه نفره با دغدغه رساندن اخبار وضعیت واقعی جامعه به مردم، اقدام به ارسال اخبار برای آدرس پستی سازمان با هدف پخش از «رادیو مجاهد» می‌کند. آنها معتقدند با پخش این اخبار از رادیو، مردم آگاه شده و برای اصلاح امور به مسئولین فشار خواهند آورد؛ مسئولین هم با پخش این اخبار از رادیوی سازمان مجبور به واکنش و تغییر رویه غلط خواهند شد.

«پس از بازگشت از سفر برای ما شرح داد که در پی بحث با گروه‌های مختلف پذیرفته است که در کادر شورای ملی باصطلاح مقاومت به ارسال اخبار و گزارشات به خارج اقدام کنیم. با اینکه وی این اقدام را بطور خودسرانه و بدون مشورت ما انجام داده بود، ما هم پذیرفتیم که از موضع رساندن اخبار و گزارشات به مردم در اینکار شرکت کنیم. به همین خاطر اساسنامه‌ای تهیه شد که بر طبق آن ما جمعی بودیم که در راستای احیاء فکر

<sup>۸</sup> - پرونده سیدحسین سیدتفرشیها، ص ۳۴۲

<sup>۹</sup> - جزوه اصول جمع‌آوری پنهان، تهیه شده توسط وزارت اطلاعات، اظهارات حسین سیدتفرشیها، ص ۷۵

دینی فعالیت میکردیم و با توجه به همین "هویت جمعی" و با مرزبندیهای مشخص، حاضر به ارائه اخبار و گزارشات به شورا شده بودیم. پس از اینکه اساسنامه به تصویب جمع رسید، فعالیت خود در زمینه جمع‌آوری اخبار را شروع کردیم تا از طریق رادیو مجاهد اخبار به مردم برسد. تفرشیه‌ها در سفر خود تاکید کرد بود که کسی را سراغ ما نفرستید. او در سفر خود، روش نوشتن با آبلیمو را آموزش دیده بود، اما آموزشی در زمینه جمع‌آوری اخبار ندیده بود. تا چندین ماه کار ما عمدتاً ارسال خلاصه مطالب مهم نشریه میثمی، روزنامه رسمی کشور، بیانیه‌های نهضت آزادی و به همراه آن مقداری مشاهدات و یا چند خبری که اینطرف آنطرف می‌شنیدیم بود.<sup>۱۰</sup>

بنا بر توصیه سازمان، نام چند شرکت خصوصی از روزنامه‌ها استخراج و برای آنها به عنوان فرستنده نامه‌ها پاکت تهیه می‌شد. اخبار با آبلیمو بین خطوط نامه به ظاهر اداری نوشته می‌شد و شماره کد توافقی بین سازمان و تفرشیه‌ها کنار امضاء نوشته و با پست سفارشی به آدرس آلمان ارسال می‌شد. مدتی بعد رادیو مجاهد در برنامه اخبار و گزارشات مردمی خود خبر رسیدن نامه را اعلام می‌کرد.

با توجه به اشتغال خانبانی در داروخانه‌ای در ساوه و تحصیل س.ع، همسر تفرشیه‌ها، در اصفهان؛ اغلب کارهای اجرایی نوشتن و ارسال نامه‌ها توسط حمید آقایی و تفرشیه‌ها انجام می‌شود. مدتی پس از بازگشت همسر تفرشیه‌ها به تهران، با توجه عدم حضورش در جمع مطالعاتی خانمها و مطلع نبودن از ماجرای ارسال اخبار، مسئولیت تنظیم و نگارش و ارسال اخبار بر عهده حمید آقایی قرار گرفت.

این محفل سه نفره، علیرغم ارتباط با سازمان همچنان نزد خود احساس اختلاف تئوریک با سازمان دارند و می‌کوشند آن را در خود زنده نگه دارند. ادامه مطالعات انتقادی منابع سازمان و گوش دادن بیشتر به رادیوی آن، باعث پررنگ‌تر شدن انتقادات و بیشتر شدن سوالاتشان می‌شود. این مساله در کنار بی‌نظم و نامشخص بودن روند ارسال اخبار؛ ضرورت تماس مستقیم با سازمان را جدی‌تر می‌کند.

چند ماه بعد در پاییز ۶۵ تفرشیه‌ها برای یک ماموریت ده روزه راهی آلمان غربی می‌شود. او در این سفر با روابط عمومی سازمان تماس گرفته و خواهان ارتباط با فردی از طرف سازمان می‌شود. در روز تعیین شده، تفرشیه‌ها با فردی که خود را کمال<sup>۱۱</sup> معرفی می‌کند در هتلی نزدیک ایستگاه قطار فرانکفورت ملاقات می‌کند. تفرشیه‌ها ضمن معرفی خود و دو دوستش به عنوان جمعی از هواداران سابق امت که مدتی است اخباری برای رادیو می‌فرستند، سوالات و ابهامات تاریخی و تحلیلی درباره ایدئولوژی و عملکرد سازمان در دورانهای مختلف -از تغییر ایدئولوژی

<sup>۱۰</sup> - پرونده مصطفی خانبانی، ص ۱۲۶ و ۱۲۷

۱۱ - احتمالاً عباس زریباف از اعضای بخش اطلاعات منافقین

گرفته تا ورود به فاز مسلحانه برخورد با جمهوری اسلامی و ازدواج اخیر مسعود رجوی با مریم- را مطرح می‌کند. پاسخهای کمال او را قانع نمی‌کند و می‌گوید پاسخ به این سوالات هنگامی ممکن است که شما در رابطه تشکیلاتی با سازمان قرار بگیرید. پیشنهادی که توسط تفرشیه‌ها رد می‌شود. تفرشیه‌ها معتقد است چون اختلافات و مرزبندی‌های این جمع سه نفره با سازمان جدی است، آنها در قالب یک جمع مستقل و آن هم با شورای ملی مقاومت حاضر به همکاری و ارسال اخبار برای پخش از رادیو مجاهد هستند. پیشنهادی که با استقبال کمال روبرو می‌شود.

«بعد از این، بحث در مورد مساله ارسال اخبار صورت گرفت. وی ابتدا در مورد موقعیت شغلی و کانالهای خبری که هرکدام داریم سوالاتی کرد و من کانالهای خودمان را که بیشتر از افراد سابق امت و عناصر موسوم به خط ۳ نظیر مهندس سحابی و اشکوری و محمد محمدی بودند را توضیح دادم. وی توصیه کرد که در زمینه فعالیتهای خط ۳ و نهضت آزادی با توجه به امکانات و ارتباطاتی که داریم بیشتر متمرکز شویم و سعی کنیم خبرهای دقیق و مشخص از آنها و نقطه‌نظرها و کارهایشان بفرستیم. ولی در سایر زمینه‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی نیز اگر اخباری بدست می‌آوریم آنها را نیز ارسال کنیم. همچنین در مورد جو مردم و افکار عمومی و نظریات و واکنشهای مردم در قبال مسائل و حوادث مختلفی که پیش می‌آید و اعتراضات و نارضايتهاهای مردم گزارشات تهیه و ارسال نماییم... یک سری توصیه‌هایی هم کرد و گفت شما افراد سابقه‌دار سیاسی هستید و لذا باید مراقب برخوردهای خودتان باشید، بخصوص در ارتباط با بچه‌های سابق امت که نسبت به شما حساسیت دارند باید مراعات کرده و از خودتان تمایلاتی نشان ندهید و با آنها از موضع چپ برخورد نکنید و رفت و آمدتان در جلسات خط ۳ باید بصورت عادی و طبیعی باشد.»<sup>۱۲</sup>

در همین سفر، درخواست وصل جمع مطالعاتی خانم‌ها در قالب نامه‌ای از طریق تفرشیه‌ها برای سازمان ارسال می‌شود که کمال پاسخ آن را سربسته تحویل تفرشیه‌ها می‌دهد.

«در سال ۶۵ از طریق همسرانمان اینطور مطرح شد که تفرشیه‌ها یک سفر اداری به آلمان دارد و در عین حال میخواهد جریانات و گروه‌های دیگر را نیز ملاقات کند، منجمله شورای ملی مقاومت. که نظرات و ابهام و مسائلی را که نسبت به سازمان برای ما مطرح شده است آنجا مطرح کند و اگر شد جواب دریافت کند. شما هم میتوانید اگر مسائلی

<sup>۱۲</sup> - پرونده سیدحسین سیدتفرشیه‌ها، ص ۱۶۲ و ۱۶۳



دارید از طریق او مطرح نمایید. از طرف حمید آقای مطرح شد که شما می‌توانید یک کد رادیویی برای خود تعیین کرده و شماره تلفن یا آدرسی را هم بدهید که تفرشیها اینها را با خود بصورت نامه دربسته ببرد که اگر آنها خواستند با شما تماس بگیرند یا برخورد کنند، از این طریق امکانش باشد. این مساله در جمع سه نفری ما بعد از پیشنهاد گوهری مطرح شد و ما یک نامه سربسته که محتوی کد و شماره تلفن بود تهیه کردیم. کد به نام "پویا عین" و شماره تلفن منزل مادر عفت بود.<sup>۱۳</sup>

تفرشیها پس از بازگشت، به جمع خانم‌ها اعلام می‌کند موفق به دیدار با فردی از جانب سازمان نشده و نامه آنها را تنها به یک نفر در دانشگاه آلمان داده است. مدتی بعد پیام وصل موفقیت‌آمیز جمع خانمها از رادیو مجاهد اعلام و نامه‌ای هم به آدرس مد نظر آنها ارسال می‌شود. همچنین یکبار برخی جزوات سازمان نیز از خارج برای جمع خانمها ارسال می‌شود.

«کارهایی که در این مرحله به عهده جمع ما گذاشته شد شامل ارسال مطالبی بود که بطور عمده گزارشهای مردمی نامیده میشد باصطلاح. اخبار در واقع نظرخواهیهای عمومی بود که در صفها، مجامع و محافل عمومی و در زمینه‌های مختلف، مردم نسبت به مسائل مختلف ابراز می‌کردند. مسائلی مانند مسائل اقتصادی، گرانی، تورم، نارضایتیها، دیدگاهها نسبت به اینکه اگر عملیاتی از جانب منافقین انجام شود و یا سایر نیروهای مخالف، یا مسائلی با خود نظام، حالتی کاملاً کلی و عمومی داشت.»<sup>۱۴</sup>

با بازگشت تفرشیها به ایران و ارائه گزارش دیدارش با کمال، فعالیت جمع سه نفره آقایان جدی‌تر و دیدارها با افراد خط ۳ و امتی‌های سابق بیشتر می‌شود. بر اساس آموزشهای کمال، از این به بعد برای منابع از نامه‌های مستعار استفاده می‌شود.<sup>۱۵</sup> نامه‌ها از دفاتر پستی متعددی ارسال شده و نام و آدرس شرکت‌های فرستنده نیز هر سه چهار هفته یکبار تغییر می‌کند. در پایان هر خبر، سطح موثق بودن یا موثق نبودن آن و امکان انتشار یا عدم انتشار آن نیز نوشته می‌شود. با این روش هر ده تا پانزده روز، یک نامه توسط جمع به مقصد آلمان ارسال می‌شود.

«در سفر دوم تفرشیها از وی خواسته بودند که اسم و فامیل و مشخصات منابع خبری خود را طی یک نامه جداگانه برایمان بفرستید که هر یک از ما هم اینکار را کردیم و فرستادیم. وظیفه‌ای که با توجه به توضیحات تفرشی در دیدار حضوری در مورد منابع

---

<sup>۱۳</sup> - جزوه اصول جمع‌آوری پنهان، تهیه شده توسط وزارت اطلاعات، اظهارات س.ه. ص ۱۷

<sup>۱۴</sup> - همان، ص ۱۸

<sup>۱۵</sup> - به عنوان مثال سحابی با نام "عزتی"، میثمی با نام "لطیفی" و بازرگان با نام "ناجری" معرفی می‌شدند.

برای ما تعیین شده بود این بود که علاوه بر اخباری که در گوشه و کنار می‌شنویم، مشخصا اخبار مربوط به افراد خط ۳ شامل سحابی، یوسفی اشکوری، حبیب‌الله پیمان، مهدی جعفری، محمد محمدی، محمد نصراللهی، اتحاد، رضا رئیسی طوسی؛ فعالیتها و جلسات و دیدگاههای آنها را بفرستیم که ما هم اینکار را کردیم. یعنی بطور منظم‌تر با آنها تماس می‌گرفتیم و مثلا نظر آنها را در مورد جنگ و صلح یا انتخابات و غیره می‌پرسیدیم و آنها را به خارج می‌فرستادیم و اخبار فعالیت‌هایشان را نیز می‌فرستادیم. روش ما در مورد جمع‌آوری اخبار به اینگونه بود که در دیدار با منبع، چند خبر روز را طرح می‌کردیم و آنها هم که خود اکثرا آدمهای سیاسی بودند متقابلا اخباری را می‌دادند که ما هیچ کنجاوی نشان نمیدادیم و سعی می‌کردیم حرف آنها را قطع نکنیم تا اخبارشان را بگویند و در مقابل آنها هم هیچ چیز یادداشت نمی‌کردیم تا حساسیت ایجاد نشود.<sup>۱۶</sup>

## انشعاب در شبکه‌ی جمع‌آوری

روند جمع‌آوری و ارسال اخبار بطور منظم تا سال ۶۶ ادامه می‌یابد. هر هفته یا هر دو هفته یکبار جلسه جمع سه نفره برگزار و اخبار جمع‌آوری می‌شد و حمید آقایی کارهای نوشتن و ارسالش را انجام می‌داد. تفرشیها با توجه به اینکه از سال ۶۶ سرپرست اداره مهندسی صنایع فلزی وزارت صنایع می‌شود، ارتباط گسترده و نسبتا خوبی پیدا می‌کند. علاوه بر چهره‌های خط سه مثل سحابی، یزدی و بازرگان، او با طیفی از مسئولین مرتبط با شغلش نیز تعامل دارد که به عنوان منابع خبری او محسوب می‌شوند. افرادی مثل هادی خانیکی (تحریریه روزنامه کیهان)، عطاءالله مهاجرانی (معاون امور مجلس نخست‌وزیری)، محمدامین سازگارنژاد (مدیرعامل تعاون روستایی)، مجید کمال (شاغل در وزارت امور خارجه)، جعفر اسلامی (شاغل در وزارت برنامه و بودجه) و چند نفر دیگر؛ از کسانی هستند که سابقه آشناییشان با او به دوران دانشگاه و اقامت در شیراز برمی‌گردد. علاوه بر اینها افرادی مثل احمد توکلی، شهاب‌الدین نوابی (امور اداری وزارت صنایع)، سیدمصطفی رخ‌صفت (شاغل در کیهان فرهنگی) و برخی همکاران تفرشیها در وزارت صنایع نیز جزو منابع خبری او به حساب می‌آیند. از این پس با توجه به ارتقاء شغلی تفرشیها، دیدار با نهضتی‌ها و خط سه‌ای‌ها بیشتر بر عهده خانبانی و آقایی است و تفرشیها ارتباطش با افرادی مثل احمد توکلی و مهاجرانی را بیشتر می‌کند.

منابع خبری خانبانی هم به جز چهره‌های مشهور خط سه و مشترک با تفرشیها مثل بازرگان و سحابی و یزدی، شامل افرادی است که اغلبشان سابقه امتی بودن دارند: محمد نصراللهی (مدیرعامل شرکت بریجستون)، سعید

۱۶ - پرونده مصطفی خانبانی، ص ۹۵

درودی ( تحریریه روزنامه اطلاعات)، حسن یوسفی اشکوری، علی گلزاده غفوری، هدی صابر (شاغل در گروه اقتصاد تلویزیون)، مجید روشندل (کارمند سابق شیلات)، میرخانی (از افراد اصلی گروه امت و نزدیکان حبیب‌الله پیمان که در بازار بود)، محمود شمس<sup>۱۷</sup> و نصرالله دادار (تحریریه و شورای سردبیری روزنامه کیهان)، محمدمین سازگارنژاد<sup>۱۸</sup> (سرپرست سازمان تعاون روستایی) و مهدی خانبانی (برادرش که از معاونین بخش کشاورزی بنیاد مستضعفان بود).

«پس از وصل به خارج نیز دیدارهای مشترکی با سحابی داشتیم، ولی کوتاهتر بود و پس از بحث کوتاه ایدئولوژیک و خبرهایی که ما طرح می‌کردیم سحابی تحلیل سیاسی از اوضاع ارائه میداد که در بین آن اخبار یا آمار و ارقامی اقتصادی طرح می‌کرد که آنها را ارسال میکردیم. یعنی هم خبر و هم تحلیل و نظرات او ارسال می‌شد. دیدارهای مشترک ما با سحابی در منزل وی و بیشتر در شرکت سهامی انتشار که عزت سحابی سرپرستی آن را بر عهده داشت صورت میگرفت. سحابی نسبت به آینده اقتصادی حکومت بدبین بود. دیدارهای مشترک با سازگارنژاد که حالت میهمانیهای خانوادگی داشت صرفنظر از صحبت‌های دوستانه و خانوادگی، تماما صحبت مسائل روز بود و اخبار و نظرات او بعدا ارسال می‌شد. دیدارهای مشترکی که با دکتر یزدی داشتیم تماما سیاسی بود. ما چند سوال طرح می‌کردیم و نامبرده شروع به تحلیل آنها میکرد و در بین تحلیل، اخبار میگفت که اینجانب هم اخبار و هم تحلیل و نظرات او را ارسال میکردم. دیدارهای با یزدی در محل حسینییه ارشاد و دفتر انتشارات متین(خیابان مهناز سابق) صورت میگرفت.»<sup>۱۹</sup>

حمید آقایی نیز اغلب با امتی‌های سابق مرتبط بود. به موازات آنها، جمع خانمها هم مداوم روند ارسال اخبار عمومی و ارتباط را ادامه می‌دهند. از بین آنها، عفت گوهری در کلاسهای عمومی نهضت آزادی شرکت کرده و اخبار آن را نیز ارسال می‌کنند. در این مدت چند بار جزوات سازمان که در جلد کاتالوگهای صنعتی جاسازی شده برای جمع آقایان و خانمها ارسال می‌شود.

بهار ۶۶ حمید آقایی به جمع اطلاع می‌دهد که قرار است از طرف شرکت کیان‌تایر راهی ماموریتی ده روزه در انگلستان شود. با توجه به تداوم مطالعات انتقادی جمع سه نفره درباره سازمان، به خصوص ارتباط با محمد محمدی گرگانی و شنیدن نقدهای او درباره تاریخچه عملکرد سازمان به ویژه ورود به فاز مسلحانه برخورد با جمهوری اسلامی، جمع تصمیم می‌گیرد او در انگلستان با سازمان ارتباط گرفته و این ابهامات را با آنها مطرح

<sup>۱۷</sup> - ماشاءالله شمس‌الواعظین

<sup>۱۸</sup> - سابقه آشنایی خانبانی با او به زندان پیش از انقلاب باز می‌گردد.

<sup>۱۹</sup> - پرونده مصطفی خانبانی، ص ۱۷۱

کند. این اتفاق می‌افتد و جوابهای نماینده سازمان به خصوص این جمله که شما در این سالها فقط کنار گود نشسته و حرف زده‌اید و برای آزادی کاری نکرده‌اید تا حدی آقای را قانع می‌کند. در این دیدار درباره روند جمع‌آوری اخبار هم نکاتی رد و بدل می‌شود.

«آقای گزارش وضعیت جمع را داده بود و از آنها نظرخواهی کرده بود که گفته بودند برای ما اخبار مربوط به جنگ در درجه اول قرار دارد و اگر به جای آقایان خط سه، یک نفر نظامی داشتید -مثلا در ارتباط با شورای عالی دفاع- خیلی بهتر بود. به هر صورت چون منابع نظامی ندارید، از همین منابع خود در وهله اول اخبار جنگ را بپرسید و حداقل بازتابهای اجتماعی آن را دقیقاً گزارش کنید. بعلاوه به جای اینکه در اخبار خود مرتب بنویسید که فلان چیز گران شده است یا برق چندساعت می‌رود، سعی کنید اخبار مادر را گیر بیاورید. مثلا کل تولید برق ایران چقدر است و یا کسر بودجه دقیق چقدر است و امثال این اخبار. در نحوه تنظیم اخبار نیز اخبار مربوط به شورا و سازمان و گروهها را اول بنویسید، بعد اخبار مربوط به جنگ، سپس اخبار مربوط به دولت و مجلس، آنگاه اخبار اقتصادی و در پایان اخبار اجتماعی (متفرقه) را ذکر کنید. برای اسامی کلیه منابعی که قبلاً فرستاده بودیم کد تعیین کرده بودند که همگی عدد و رقم بود. مثلا بجای پیمان شماره ۸ و همینطور برای دیگران. استفاده از تلفن را مجدداً تاکید کرده بودند که ممنوع است. کدهای رادیویی جدیدی داده بودند ولی روال وصول خبر نامه‌ها مثل سابق بود که امضای نامه و شماره آن را می‌گفتند. مثلا اسفندیار ۱۱۶ نزد ما رسید.»<sup>۲۰</sup>

با توجه به اینکه تفرشیها ارتقاء اداری پیدا کرده بود، روند جمع‌آوری و ارسال اخبار طبق دستورالعملهای جدید ادامه می‌یابد. زمستان ۶۶ سازمان از طریق کد رادیویی از جمع می‌خواهد برای هماهنگی و صحبت بیشتر، یک نماینده به ترکیه بفرستند. حمید آقای می‌مدتی است خود و همسرش در صدا و سیما مشغول به کار شده‌اند، برای این سفر اعلام آمادگی می‌کند. او به بهانه بیماری همسرش راهی ترکیه شده و در آنجا با کمال دیدار می‌کنند. آقای فروردین ۶۷ پس از بازگشت از سفر به جمع اعلام می‌کند سازمان تصمیم گرفته ارتباط جمعی به ارتباط فردی تبدیل شود و با توجه به اینکه مساله و شرایط هرکدام از افراد با دیگری متفاوت است، هرکس - چه آقایان و چه خانمها- باید برای تعیین تکلیف خود و امور مربوط به کار خبری‌اش به خارج از کشور رفته و با نماینده

<sup>۲۰</sup> - پرونده مصطفی خانبانی، ص ۹۶

سازمان صحبت کند. دستوری که معنایش، فروپاشی جمع است. عفت گوهری، همسر حمید آقایی هم مشابه همین پیام را برای جمع خانمها می‌آورد:

«گوهری گفت سازمان معتقد است که جمعها از هم بپاشد و بصورت زوجی و مستقل با یکدیگر در جریانات قرار بگیرند. در ضمن دفترچه‌های سفیدی را برای من و اسدی آورد که در آن یکسری کدهایی بصورت نامرئی نوشته شده بود. در مورد وظایف من هم گفت که سازمان گفته است که هیچ وظیفه خاصی به عهده تو نیست. وظیفه تو این است که در اولین فرصت همراه همسر خود به خارج از کشور بروی تا وظیفه تو مشخص گردد... به اسدی نیز گفته بودند که وظیفه‌ای ندارد، جز اینکه آماده باشند با همسرش به خارج از کشور بروند.»<sup>۲۱</sup>

این سفر یک نتیجه دیگر هم دارد:

«حمید آقایی پس از بازگشت از این مسافرت تغییر عقیده داده بود و روحیه‌اش بطور کلی عوض شده بود. خیلی تحت تاثیر سازمان قرار گرفته بود. با توجه به روحیه احساساتی و عمل‌زدگی و مطالعات سطحی که داشت این تاثیرپذیری و تغییر عقیده چندان عجیب هم نبود و قابل توجیه بود. به هر حال وی بعد از برگشت طبق مقرراتی که در اساسنامه پیشبینی شده بود در جلسه جمع، تغییر نقطه نظرهای خود را صراحتاً اعلام کرد و گفت که وی تا کنون به جمع سه نفره مقید بوده است، اما با برخوردهایی که با سازمان کرده، مساله اصلی‌اش حل شده و مرزبندی‌هایی که جمع با سازمان داشت را ندارد و اختلافات جزئی دیگری که هنوز در ذهنش باقی مانده به تدریج و با برخوردهای بیشتر و از نزدیک حل خواهد شد. لذا تصمیم گرفته از جمع سه نفره جدا شود و مستقیماً به سازمان بپیوندد.»<sup>۲۲</sup>

از این پس، ارتباط کاری و تشکیلاتی آقایی و همسرش با بقیه قطع می‌شود. آنها کمی بعدتر نیز یک سفر دوماهه به خارج از کشور دارند که دوستانشان مقصد نهایی آن را پایگاههای سازمان در عراق می‌دانند. عفت گوهری و س.ه. نیز در سال ۶۶، هرکدام یک سفر انفرادی و جداگانه به ترکیه داشته و دستورالعملهایی دریافت کرده‌اند.

روند ارسال اخبار شکل منظمی پیدا کرده است. خانبانی و آقایی روابط خوب و مستمرشان با خط ۳ سابق و طیف سحابی را حفظ و تقویت کرده‌اند، جمع خانمها مشغول جمع‌آوری اطلاعات مردمی است، تفرشیها نیز سال

<sup>۲۱</sup> - جزوه اصول جمع‌آوری پنهان، تهیه شده توسط وزارت اطلاعات، اظهارات س.ه. ص ۳۱

<sup>۲۲</sup> - پرونده سیدحسین سیدتفرشیها، ص ۳۶۷

۶۷ با حفظ سمت به عنوان معاونت اداره کل صنایع فلزی منصوب می‌شود و به خاطر مسئولیتش دسترس‌یهای اطلاعاتی خوبی در محافل سیاسی پیدا کرده است.

«در صحبت با دوستان قدیم معمولاً پس از بحث و حال و احوال، خودبخود بعضی خبرها طرح و به بحث گذاشته میشد و هرکس پیرامون آن اظهارنظری میکرد و مجموع آنها میتوانست تا اندازه‌ای روشن کند که چه خبر بوده است. البته اینجور مواقع اکثر بحثها پیرامون مسائل مرتبط با شغل و موقعیت افراد بود. مثلاً با آقای رخصت که در کیهان فرهنگی بود بیشتر بحثها به مسائل کیهان کشیده میشد و درباره تحولات آنجا و یا مسائلی که مورد علاقه آنها بود نظیر سخنرانیهای دکتر سروش صحبت به میان می‌آمد. ملاقات با شخصیتها نظیر مهندس سحابی یا آقای مهاجرانی جنبه رسمی داشت و هر مطلبی قابل طرح نبود و بسته به موضوع ملاقات، محدوده آن مشخص میشد. مدت این ملاقاتها کوتاه بود و فاصله آنها زیاد و طولانی. در این ملاقاتها پس از آنکه بحث و صحبتها تمام میشد بعداً من مطالب را که در ذهنم نگه داشته بودم یادداشت میکردم.»<sup>۲۳</sup>

تفرشیه‌ها اخیراً به توصیه دوست دوران دبیرستانش، مصطفی رخصت که در کیهان فرهنگی شاغل است در جلسات سخنرانی جمعه شب عبدالکریم سروش در مسجدی در نیاوران که پاتوق جریان چپ امامی و روشنفکر مذهبی است شرکت می‌کند.

«یکی دیگر از خبرهایی که بوسیله نامه ارسال شد موضوع سخنرانیهای دکتر عبدالکریم سروش و واکنشهای علماء در برابر آن بود. دکتر سروش در یکی دو سال اخیر در جلسات هفتگی و یا مراسم بزرگداشت افرادی نظیر دکتر شریعتی سخنرانیهای مفصلی کرده که مورد استقبال جوانان قرار گرفته است. مضمون صحبت‌های سروش بیشتر دعوت به تفکر افراد به مسائل عمیق دینی و دین‌شناسی است... با توجه به این خصوصیات افراد مسلمان و با مطالعه که در زمینه طرح و بحث در مسائل اسلامی احساس کمبود می‌گردند به سروش علاقه پیدا کرده و از سخنرانیهای وی استقبال میکنند. از طرف دیگر عده‌ای از علماء که مطالب سروش را شنیده‌اند نسبتاً به آن اظهار نگرانی و بدبینی کرده و معتقدند که این بحثها موجب انحراف افکار جوانان و جامعه میشود و لذا خطرناک است.»<sup>۲۴</sup>

<sup>۲۳</sup> - پرونده سیدحسین سیدتفرشیه‌ها، ص ۱۳۸

<sup>۲۴</sup> - پرونده سیدحسین سیدتفرشیه‌ها، ص ۱۳۳

او همچنین مشتری جلسات هیات شبه‌های پنجشنبه جریان راست که هر دو سه هفته یکبار با سخنرانی افرادی مثل آیت‌الله خزعلی، بادامچیان، زواره‌ای و جلال‌الدین فارسی برگزار می‌شود نیز هست.

«این جلسه در واقع یک محفل دینی است که افکار و نظریات جناح رسالت در آن مطرح می‌شود و بیشتر جنبه توضیح و توجیه مواضع این جناح برای اقشار پایین جامعه را دارد. مطالب مورد نظر این جناح بصورت بی‌پرده‌تر در این جلسات عنوان می‌گردد. در این جلسه حدود ۵۰ نفر شرکت می‌کنند و روزنامه رسالت در آن به فروش می‌رسد و سخنرانی قبل به صورت نوار برای فروش عرضه می‌گردد.»<sup>۲۵</sup>

تفرشیها با توجه جایگاه شغلی‌اش با دفتر هماهنگی جنگ در وزارت صنایع نیز مرتبط است و به اطلاعات پایه‌ای مهم این حیطة مثل مشارکت کارخانجات صنعتی در ساخت تولیدات نظامی نیز دسترسی دارد. همچنین گزارشهای تخصصی مربوط به حوزه صنعت نیز بطور طبیعی در دسترس او قرار دارد.

«اطلاعات و اخباری که مربوط به امور صنعت و وزارت صنایع در زمینه مواد اولیه کارخانجات و سهمیه ارزی آنها بود در ارتباط شغلی من قرار داشت و بصورت نامه‌های اداری یا بصورت بحث در جلسات تصمیم‌گیری اداری بود بدست من میرسید و من از آنها مطلع میشدم. اما اخبار و مدارک خارج از اداره کل صنایع فلزی که از نظر نوع کار به من مربوط نمیشد، از طریق افرادی که میشناختم بدست می‌آوردم. مثلاً جزوات سازمان برنامه و بودجه را که مربوط به اخبار اقتصادی می‌شد آقای جعفر اسلامی به من میداد.»<sup>۲۶</sup>

به این ترتیب با همکاری تفرشیها، خانبانی، آقای و جمع خانمها، سازمان هر دو هفته یکبار به اطلاعات خوب و جامعی درباره مسائل اقتصادی و زیربنایی کشور، معادلات سیاسی نیروهای سیاسی همسو و معارض با انقلاب و بحثهای مطرح در فضای اجتماعی کشور دسترسی دارد.

### سفرهای توجیهی

پس از جدایی حمید آقای و همسرش از جمع، ارسال اخبار، فردی شده بود و تفرشیها و خانبانی هرکدام جداگانه اخبار مربوط به حیطة خود را جمع‌آوری، تنظیم، نگارش و ارسال می‌کردند. در راستای توصیه جدید سازمان، اردیبهشت ۶۷ مهدی خانبانی و همسرش همراه با فرزند خردسالشان به ترکیه می‌روند. در شرایطی که ارتش

<sup>۲۵</sup> = همان، ص ۳۸۱

<sup>۲۶</sup> - همان، ص ۱۴۰

آزادبخش منافقین یک ماه است عملیات آفتاب را پشت سر گذاشته و مہیای عملیات چلچراغ در خردادماه می‌شود، کمال مسئول اصلی آنها به عراق رفته و به این خاطر آنها با مرتضی مرتبط می‌شوند. او آنها را برای دیدن و مطالعه تعدادی فیلم و کتاب و نشریه در ساختمانی در استانبول مستقر می‌کند. پس از گذشت حدود یک هفته، مرتضی به آنها اعلام می‌کند باید برای دیدن کمال و صحبت درباره ادامه فعالیت‌هایشان به عراق سفر کنند. پس از مخالفت خانبانی، کمال در تماسی تلفنی او را قانع می‌کند. آنها با پاسپورت‌های تهیه شده توسط سازمان و هواپیمای استانبول-بغداد به عراق می‌روند و سازمان آنها را در پایگاه روشنی- نزدیک هتل شرایتون بغداد- مستقر می‌کند، جایی که کمال منتظرشان است. دوسه روز ابتدایی صرف دیدن تعدادی فیلم ویدئویی نشستهای سازمان و مطالعه نشریات و جزوات سازمان شده و پس از آن جلسات شروع می‌شود. نفوذ در کیهان یا نهضت آزادی یکی از دو پیشنهاد کمال به خانبانی است.

«صحبت با من حدود ۴۵ دقیقه طول کشید و عمدتاً حول علت بی‌اعتمادی کسانی که ضربه ۵۴ را از نزدیک دیده‌اند دور می‌زد. میگفت آقای جواناتر از شما بود و آن مسائل را ندیده بود و همه مسائلی که داشت فوراً حل شد (بیشتر میخواست مسئله من و تفرشیها را تجزیه و تحلیل کند) به هر ترتیب آنشب همسرم تازه از دهان کمال وضعیت من و لایه ارتباطیم را شنید. کمال منابع خبری‌ام را خواست که آنها را لیست کردم و به او دادم و در مورد بعضی سوالاتی کرد که شفاها توضیح دادم. بعد با توجه به منابع خبری، وظیفه مرا ورود به کیهان یا نهضت تعیین کرد که کیهان را همانجا رد کردم و گفتم بدلیل سابقه امی و شغل و میزان حقوقی که الان دارم، رفتن در کیهان امکان‌پذیر نیست و امی‌های سابق آنجا خودشان هم زیر سوالاتی او گفت به هر صورت هر دو را چک کن. من تاکید کردم که چون دکتر یزدی خودش داروساز است و نهضت آزادی انجمن اسلامی پزشکان و مهندسان را هم دارد، ورود در آن امکان‌پذیر است. جمع آوری اخبار بعهدہ من و تدوین و ارسال آن را به عہدہ همسرم گذاشت و ۴ کد رادیویی هم مشترکاً تعیین کردیم.»<sup>۲۷</sup>

علاوه بر صحبت‌های مرتبط با فرآیند ارسال اخبار، اصرار خانبانی برای صحبت درباره مسائل تاریخی و عقیدتی سازمان باعث می‌شود جلسه مفصلی هم درباره تحلیلی رفتار سازمان در ورود به جنگ مسلحانه و سی خرداد و هفت تیر هم بین او و کمال برگزار شود. نهایتاً خانبانی و خانواده‌اش پس از حدود یک هفته اقامت در بغداد و

<sup>۲۷</sup> - پرونده مصطفی خانبانی، ص ۱۸۶



یک سفر کوتاه زیارتی به کاظمین، به ترکیه و پس از آن ایران بازمی‌گردند. هزینه‌های رفت و برگشت و اسکان در هتل نیز تماما توسط شخص خانبانی پرداخت می‌شود.

پس از بازگشت، خانبانی سری به دوستانش در کیهان می‌زند و با هماهنگی تفرشی‌ها دو سه بار با ابراهیم یزدی دیدار کرده و برای ارتباط دائمی با او زمینه‌چینی می‌کند. یکی از اطلاعات مهم این دیدار، تعداد منافقین اعدام شده در تابستان است که یزدی به نقل از آیت‌الله منتظری آن را نقل می‌کند و توسط خانبانی به سازمان ارسال می‌شود.

مرداد ۶۷ عفت اسدی و همسرش غلامرضا رضوانی هم که قرار است از کشور بطور غیرقانونی به ترکیه بروند، دستگیر می‌شوند. خبر دستگیری آنها، توسط رادیو مجاهد بصورت رمزی اعلام و دستور سفر افراد به ترکیه برای بررسی بیشتر داده می‌شود. حمید آقایی و همسرش عفت گوهری پس از این پیام ایران را ترک می‌کنند.

۲۸ مرداد خانبانی و همسرش از طریق مرز زمینی بازرگان عازم ترکیه می‌شوند. مرتضی در تماس تلفنی به آنها اعلام می‌کند با توجه به اینکه چند هفته از عملیات فروغ جاویدان می‌گذرد بقیه رابط‌های سازمان در عراق هستند و فردی به نام «نبی»<sup>۲۸</sup> به زودی با آنها تماس خواهد گرفت. نبی نیز پس از دیدار با آنها و گرفتن عکس برای تهیه پاسپورت می‌گوید در ترکیه دست تنها است، لذا آنها باید مدتی در استانبول بمانند. ۲۲ روز اقامت آنها در استانبول صرف بازدید از مراکز تفریحی می‌شود. در همین روزها آنها گاهی تفرشیها را نیز در استانبول می‌بینند. در این مدت تفرشیها سفری کوتاه به عراق دارد و پس از بازگشت به آنها می‌گوید در مورد عملیات فروغ قانع نشده است.

او ابتدای شهریورماه برای یک ماموریت ده روزه اداری به ترکیه آمده بود، اما پس از پنج روز به بهانه دیدار با اقوامش در ترکیه از همکاریش جدا شده و با نبی مرتبط می‌شود. نبی به او اعلام می‌کند بچه‌ها به خاطر بحث عملیات‌های اخیر در عراق هستند و تفرشیها باید برای بحث و صحبت درباره روند کاری خود به عراق بروند. تفرشیها با هواپیما راهی بغداد و از آنجا به یکی از ساختمانهای سازمان در این شهر منتقل می‌شود. طی چند روزی که او در این ساختمان ساکن است دو نفر به نامهای مرتضی و اصغر با او ملاقات و صحبت می‌کنند. موضوع جلسه اول درباره بازتاب‌های عملیات مرصاد و اوضاع سیاست داخلی است. در همین جلسه است که او خبر مذاکرات سران نظام با امام درباره پذیرش قطعنامه و پیشنهاد هاشمی برای برعهده گرفتن مسئولیت پایان جنگ را که از خانیکی<sup>۲۹</sup> شنیده بود و همچنین خبر تاثیر مثبت شکست منافقین در مرصاد و افزایش روحیه جامعه در نتیجه آن را به نقل از دوست شاغلش در وزارت خارجه برای مرتضی و اصغر شرح می‌دهد. خبر زخمی شدن و دستگیری

<sup>۲۸</sup> - احتمالا ابوالحسن مجتهدزاده

<sup>۲۹</sup> - از اعضای هیات تحریریه روزنامه کیهان و دوستان دوران دانشگاه تفرشیها

سعید شاهسوندی از اعضای رده بالای منافقین نیز از اخباری است که او به نقل از مهاجرانی نقل می‌کند. همچنین درباره تحلیل نهضت آزادی از اوضاع اخیر و آخرین تحلیلهای ابراهیم یزدی که او از خودش شنیده نیز بررسی می‌شود. تفرشیها از تماس مستمر نهضت با آیت‌الله منتظری و دیدارهای چندماه یکبارشان با او در قم، زمزمه‌های اصلاح قانون اساسی و بحث ادغام ارتش و سپاه پس از جنگ نیز خبر می‌دهد. ابهامات و سوالات و انتقادات تفرشیها و دوستانش درباره سیر تاریخی و عقیدتی سازمان همچنان پابرجا است و در این دیدار نیز مطرح می‌شود.

«آنها گفتند سوالاتی که شما مطرح می‌کنید در این وضعیت موجود نمی‌توانیم جواب دهیم. شما باید دو الی سه ماه اینجا بمانید تا ما بتوانیم برنامه‌ای تنظیم کنیم تا مسئولین بیایند و با شما برخورد کنند. من گفتم برایم امکان‌پذیر نیست. من یک مسافرت دوهفته‌ای داشتم و ۴ یا ۵ روز حداکثر می‌توانم بمانم. آنها گفتند اشکال ندارد. ما یکسری نوارهای ویدئویی<sup>۳۰</sup> در اختیار شما می‌گذاریم تا تماشا کنید. یک مقدار هم با هم صحبت می‌کنیم. در ضمن این باید در ذهن شما باشد که اگر میخواهید برخورد کنید باید یک برنامه‌ای برای سه ماه اقامت در خارج داشته باشید. پیشنهاد آنها این بود که اساساً از ایران خارج شو و در اینجا فعالیت‌هایت را انجام بده. این پیشنهادات را نپذیرفتم و گفتم برایم امکان‌پذیر نیست و انگیزه‌اش را ندارم<sup>۳۱</sup>... آنها نسبت به نهضت آزادی حساسیت زیادی داشتند و میگفتند که این جریان خطرناکی است و یکی از امیدهای امپریالیسم میباشد و باید سعی شود که افشاء گردد. در مورد وضعیت خط ۳ نیز توضیحاتی خواستند و من گفتم که آنها مثل گذشته فعالیت کمی دارند و جز برگزاری جلسات بزرگداشت شریعتی و طالقانی و برخی کارهای جزئی فعالیت ویژه‌ای ندارند و البته قصد دارند گاهنامه‌ای به اسم احیاء را که جلد اول آن چاپ شده مرتب منتشر نمایند.»<sup>۳۲</sup>

موضوع جلسه دوم «چگونگی روند ارسال اخبار» است.

«آنها گفتند که بعد از پذیرش قطعنامه اوضاع عوض شده و اولویتهای خبری تغییر کرده و فعلاً مسائل سیاسی و اقتصادی در اولویت قرار دارد و باید برنامه‌های خودت را به نحوی تنظیم کنی که بیشتر اخبار سیاسی و اقتصادی را برای خارج بفرستی. من گفتم که با توجه به اینکه کانالهای من اکثراً دوستان سابق دانشگاهی‌ام هستند فقط در محدوده این

<sup>۳۰</sup> - فیلمها شامل جمع‌بندی عملیات فروغ جاویدان، فیلم ازدواج مسعود و مریم، فیلم ورود رجوی به عراق و زیارت عتبات عالیات و فیلم سخنرانی ابریشمچی در جمع اسرای ایرانی است.

<sup>۳۱</sup> - جزوه اصول جمع‌آوری پنهان، تهیه شده توسط وزارت اطلاعات، اظهارات سیدتفرشیها، ص ۷۷

<sup>۳۲</sup> - پرونده سیدحسین سیدتفرشیها، ص ۱۹۰

افراد میتوانم فعالیت کنم و امکان مانور ندارم و این کانالها البته بیشتر در زمینه‌های اقتصادی است. پس از بحث و صحبت قرار شد که من تمرکز بیشتر را روی کارهای مربوط به سازمان برنامه و بودجه قرار دهم و سایر کانالها را بطور جنبی و در حدی که امکان پذیر است اقدام نمایم. سپس از من خواست کلیه کانالهای بالفعل و بالقوه را مشخص کنم. یعنی کانالهایی که در حال حاضر با آنها رابطه دارم و کانالهایی که با توجه به آشنایی و دوستیهای قبلی ممکن است بتوانم آنها را فعال نمایم و من اسامی آنها را نوشتم و به آنها دادم. سپس مرتضی در مورد شیوهی کسب خبر گفت با توجه به کانالهایی که با آنها در تماس هستی باید از بچه‌های سابق امت و افرادی نظیر دکتر یزدی که سابقه سیاسی دارند و شناخته شده هستند کنار بکشی و ارتباطت با آنها را کم بکنی. در مورد نوشتن اخبار هم از همان وسیله خودنویس و آبلیمو استفاده کن ولی برای تنظیم متن خبرها باید جووری تنظیم کنی که اگر آن نامه کشف و ظاهر شد کسی از متن آن چیزی سر درنیآورد. به همین جهت یک تعداد زیادی لغات معادل تنظیم کرد و به من داد و گفت در خبرهایی که مینویسی باید بجای این لغتها از معادل آنها استفاده کنی و ما هم در پیامهای رادیویی که میدهیم به جای لغتهای اصلی از معادل آن استفاده می‌کنیم.»<sup>۳۳</sup>

تفرشیه‌ها نهایتاً پس از پنج روز اقامت در بغداد، به ترکیه و سپس ایران بازمی‌گردد. مدتی پس از بازگشت او، نبی پاسپورت‌های جدید خانبنانی و همسرش را تحویل می‌دهد و آنها از طریق پرواز دوسره‌ی استانبول - آتن - بغداد راهی عراق می‌شوند. پس از استقرار در پایگاه روشنی، مرتضی به آنها اعلام می‌کند از این پس مسئول آنها کمال نیست<sup>۳۴</sup>، بلکه اصغر است.

«از ما خواست گزارش اوضاع و وضعیت بازار را پس از پذیرش قطعنامه بنویسیم که من آن را نوشته و تحویل دادم. خبر دستگیری نصراللهی و آزادی او را کتبا نوشتم، بازتابهای مثبت عملیات مهران و تاثیرات بسیار منفی عملیات باصطلاح فروغ را هم کتبا نوشتم. روز بعد اصغر (سر تاس، سبیل آویخته، قد متوسط و سن حدود ۳۲ سال) آمد و از ما در مورد عملیات و اثرات آن پرسید و ما آنرا یک شکست خواندیم و وی بحث را موکول به دیدن ویدئوها کرد. حدود یک هفته بعد پیش ما آمد. ۵-۶ ساعت بحث شد که ما متوجه شدیم هم او و هم مرتضی و هم بعداً فردی بنام فرهاد همگی به نحو عجیبی سعی میکردند شکست کامل عملیات را یک پیروزی جلوه دهند. (در مورد ایرادات من میگفتند چرا زودتر به خارج

<sup>۳۳</sup> - پرونده سیدحسین سیدتفرشیه‌ها، ص ۱۹۱

<sup>۳۴</sup> - زریباف در عملیات مرصاد به هلاکت رسید.

نیامده‌ای و چرا زودتر آنها را طرح نکرده‌ای) در این روزها مرتضی از من خواست منابع خبری خود را لیست کنم.<sup>۳۵</sup>

پس از این بحثها سازمان به آنها اعلام می‌کند با توجه به اینکه بودن مصطفی در داخل کشور فایده‌ای ندارد، بهتر است در عراق بمانند. پیشنهادی که با واکنش منفی آنها روبرو می‌شود.

«دلیلش این بود که اولاً مساله اول سازمان در حال حاضر نیروی انسانی است. دوم اینکه شما به اسناد طبقه‌بندی شده و دولتی دسترسی ندارید. سوم اینکه منابع شما با دیگر افراد اکثراً مشترک است. خطر ضربه امنیتی (با توجه به دستگیری عفت اسدی که قبلاً در جمع همسرم بود) را نیز تلویحاً بعنوان چهارمین دلیل ذکر کرد. من که کاملاً عصبی شده بودم دستور آنها را قاطعانه رد کردم و گفتم مثل اینکه شما در جریان پروسه وصل ما نیستید. کمال در جریان است. ما در چارچوب شورا با سازمان کار میکنیم. بعلاوه ۲ ماه قبل ما را با مأموریت ورود در کیهان یا نهضت آزادی فرستاده‌اید. پیشنهادم آن است که با همان هدف نهضت آزادی به ایران برگردیم، چون آنها انجمن اسلامی پزشکان و مهندسان را دارند و خود یزدی هم دکتر داروساز است و اینطور که در دوماه گذشته فهمیدیم بخوبی میتوانم به یزدی نزدیک شوم. اصغر که از واکنش من عصبی شده بود تاکید کرد شما دستور سازمان را زیر پا گذاشته‌اید، ما از شما تلویزیون می‌خواهیم شما به ما رادیو می‌دهید (منظورش این بود که خواست سازمان فعلاً نفر است) اگر معاون وزیر نفت هم بیاید الان مساله یک سازمان نیروی انسانی است. هر راهی پیشنهاد کرد رد کردم و از احتمال سگته پدرخانم تا داشتن داروخانه و اموال شخصی دلیل آوردم (واقعا نگران شده بودم که پاسپورتهای ما را ندهند و آواره شویم) که او هم زیر بار نمیرفت. در پی این برخورد، چند روز بعد اصغر مجدداً نزد ما آمد و گفت پذیرفته شد که طبق پیشنهاد خودتان به ایران برگردید. (اکراه خود را کاملاً نشان میداد و به کنایه میگفت این راه خون می‌خواهد) و در نهضت آزادی نفوذ کنید و با دکتر یزدی نزدیک شوید و سر و سر او با آمریکا را درآورید. چون با مسئولان در تماس است اخبار خوبی هم دارد. در ضمن فعالیتهای نهضت را هم برایمان گزارش کنید. (آنها را در هر صورت کاندید امپریالیستها خواند) و دیگر ارتباطات را که به اینکار لطمه میزند قطع کنید.»<sup>۳۶</sup>

<sup>۳۵</sup> - پرونده مصطفی خانبانی، ص ۱۳۳

<sup>۳۶</sup> - پرونده مصطفی خانبانی، ص ۱۳۴

پس از این بحث‌ها و ارائه کدهای رادیویی و کلمات رمز جدید برای نگارش نامه، نهایتاً خانبانی و همسرش پس از سه هفته اقامت در عراق و زیارت مختصر نجف، کوفه و کربلا، از طریق پرواز عربستان به ترکیه و اواسط مهرماه به ایران بازمی‌گردند. خانبانی و همسرش که فکر نمی‌کردند سفرشان اینقدر طول بکشد، برای تامین مخارج سفر و بازگشت، از سازمان صد دلار و پانزده هزار تومان پول ایرانی دریافت می‌کنند.

خبر استعفای نخست وزیر در شهریورماه و ماجراهای حاشیه‌ای آن مثل نامه پاسخ رئیس‌جمهور به آن و توقع جریان چپ برای حمایت قاطع امام از موسوی و تمایل جریان راست برای نخست‌وزیری فردی دیگر به نقل از سحابی و احمد توکلی، جزئیات مذاکرات ایران و عراق پس از قطعنامه در ژنو به نقل از مهاجرانی، اختلافات داخلی کیهان و استعفای طیف شمس‌الواعظین، تغییرات بودجه سال ۶۷ و اختلافات جامعه روحانیت و انشعاب مجمع روحانیون از آنها از مهمترین اخباری است که در این بازه زمانی توسط تفرشیها ارسال می‌شود. او موفق می‌شود کم‌کم همسرش را نیز برای کمک به نگارش نامه‌ها قانع کند.

پس از بازگشت، آذرماه خانبانی ابراهیم یزدی را به منزلش دعوت می‌کند.

«من ابراز تمایل کردم به فعالیت بیشتر با نهضت آزادی و شخص ایشان. ایشان گفتند باید با قرآن کار کنید. از لحاظ سیاسی گفتند که روزنامه‌ها و مطالب را دنبال کنید، من سعی می‌کنم در دیدارهای منظمی که خواهیم داشت، نقطه‌نظرات و تحلیل‌هایم از اوضاع را بطور مرتب در اختیار شما قرار دهم تا شما هم بیشتر در روند تحولات قرار بگیرید.»<sup>۳۷</sup>

در همین دیدار، کپی نامه دستنویس نخست‌وزیر<sup>۳۸</sup> به آیت‌الله منتظری که متنش یک ماه قبل از بی‌بی‌سی منتشر شده نیز توسط یزدی به آنها داده می‌شود. او این نامه را از آیت‌الله منتظری گرفته بود.

## دستگیری

یک روز بعد، هفتم آذرماه ۶۷ تفرشیها، خانبانی، س.ه. و س.ع که مدتی است در تور نیروهای اطلاعاتی هستند دستگیر می‌شوند. در بازرسی از منزل تفرشیها، علاوه بر کاغذهای مربوط به کد و اسال اخبار، سربرگ برخی نهادها مثل نخست‌وزیری، مجلس و سپاه نیز پیدا می‌شود که او می‌گوید کاغذها را از دفاتر دوستانش که در این نهادها شاغل بوده‌اند دزدیده است. دستگیرشده‌ها در طول نه ماه بازداشت، همه اطلاعات خود را در اختیار

<sup>۳۷</sup> - جزوه اصول جمع‌آوری پنهان، تهیه شده توسط وزارت اطلاعات، اظهارات خانبانی، ص ۶۳

<sup>۳۸</sup> - میرحسین موسوی

مسئولین امنیتی قرار می‌دهند، اما هیچوقت از اقدام خود احساس ندامت و پشیمانی نکردند و جاسوسیشان برای سازمان را در چارچوب ذهنی خود توجیه می‌کردند.

«شروع رابطه ما با شورای ملی باصطلاح مقاومت، بطور کاملا اتفاقی و مفرّی برای گریز از احساس انفعال و پوچی بود. مساله ارسال اخبار را نیز خود تفرشیه‌ها پیشنهاد کرده بود، چون بنظر ما پخش اخبار و جلوگیری از سانسور در هر جامعه‌ای باعث می‌شود که آگاهی مردم افزایش یافته و باعث می‌گردد که مردم آگاهانه در صحنه بوده و از انحرافات جلوگیری کنند. پس هدف ما ادامه همان خط آگاهیبخش دکتر شریعتی بود که چون هیچ جایی برای خود نیافته بود به دام شورای ملی باصطلاح مقاومت افتادیم. یعنی در یک کلام حاضر شدیم ولو از طریق منافقین، اخبار به گوش مردم برسد و این نوعی استفاده از آنها بود (أطلب العلم ولو بصدر المنافق). به دلیل همین اختلاف موضع ما هیچوقت با سازمان تمام عیار کار نکردیم... در یک کلام ما خواهان احیاء فکر دینی یعنی ادامه راه سیدجمال-عبد-شریعتی-مطهری بودیم و آنها خود را در راه ستارخان و میرزا کوچک و مصدق می‌دانستند. به همین دلیل در کنار ارسال اخبار، مطالعات ایدئولوژیک (قرآنی) خود را جداگانه ادامه میدادیم.»<sup>۳۹</sup>

تفرشیه‌ها شهریورماه ۶۸ و خانبانی مهرماه همان سال اعدام می‌شوند. تفرشیه‌ها در وصیتنامه‌اش نوشته بود «احساس می‌کنم که به وظیفهام عمل کرده‌ام و به وعده الهی اطمینان کامل دارم و مرگ را با شیرینی در آغوش می‌گیرم و بهجت شورانگیز ملاقات با خداوند را تجربه می‌کنم.»<sup>۴۰</sup> همسران آنها پس از مدتی آزاد شده و زندگی عادی خود را در داخل کشور از سر می‌گیرند.

حمید آقایی و عفت گوهری هیچگاه به ایران بازنگشتند. آنها پس از مدت کوتاهی اقامت در عراق، نسبت به سازمان مجاهدین خلق نیز مسالهدار شده و بنا بر خاطرات برخی اعضای جدانشده سازمان مدتی در زندان دبس<sup>۴۱</sup> محبوس بوده‌اند. آقایی و گوهری پس از خروج از سازمان، نهایتاً موفق می‌شوند زمستان ۱۳۷۰ خود را به هلند رسانده و در این کشور ساکن شوند. آنها علیرغم جدایی از سازمان همچنان بر موضع دشمنی با جمهوری اسلامی باقی می‌مانند. گوهری از فعالین فمنیستی است و از حمید آقایی در سایت کارآنلاین-متعلق به فدائیان خلق

<sup>۳۹</sup> - پرونده مصطفی خانبانی، ص ۶۱

<sup>۴۰</sup> - پرونده سیدحسین سیدتفرشیه‌ها، ص ۴۵۹

<sup>۴۱</sup> - زندان دبس واقع در کرکوک عراق، زندانی بود که سازمان در سالهای پایانی چنگ تحمیلی از آن به عنوان اردوگاه اسرای ایرانی استفاده می‌کرد. در ماجرای همکاری سازمان با رژیم صدام در سرکوب کردهای عراق در سال ۱۳۷۰، تعدادی از اعضای سازمان که با این اقدام مخالف بوده و نسبت به سازمان مسالهدار شده بودند به این زندان منتقل شدند.

اکثریت- و سکولاریسم نو -به سردبیری اسماعیل نوری علا- که متعلق به جنبش سکولار دموکراتهای ایران است نیز مقالات متعددی ثبت شده است. همچنین نام او به عنوان یکی از اعضای "شورای عالی مدیریت گذار" که مهرماه ۱۳۹۸ توسط حسن شریعتمداری تشکیل شد به چشم می خورد.